

مجموعه اشعار (۳)

www.ketab.ir
سیمین صابحیان

سرشناسه: صالحیان، سیمین- ۱۳۲۷
عنوان و نام پدیدآور: مجموعه اشعار (۳) سیمین صالحیان / سیمین صالحیان
مشخصات نشر: کاشان: قلم طلایی، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۱۱۵ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۳۷-۴۴-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی- قرن چهاردهم
موضوع: ۲۰th century -- Persian poetry
رده بندی کنگره: PIR۸۱۳۱
رده بندی دیویی: ۸۱۷/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۶۸۵۱۲

مجموعه اشعار (۳) سیمین صالحیان

سیمین صالحیان

ناشر: قلم طلایی

سرپرست ویراستاری: سید محمود علوی نیا

ویراستار: سجاد آقایی قمصری

طرح جلد: احسان زینلی

نوبت چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

قطع: رقعی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۵۳۷-۴۴-۵

قیمت: ۷۰۰,۰۰۰ ریال

مراکز پخش:
کاشان: خیابان زیارتی، کوچه جهان یکم ۰۳۱۵۵۵۶۰۳۰۹
۰۹۱۳۲۶۳۲۷۴۷-
email: entesharat.ghalametalaee@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی: www.sarbook.com
کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



فهرست

- ۱۱.....خواهم که در وجود تو جویم نماز را
- ۱۲.....دور کن یارب ز ما این زاهد بی‌پیر را
- ۱۳.....دیدن باغ ز هر مور و مگس می‌آید
- ۱۴.....دل ز دوری نگاهت بی‌قرار افتاده است
- ۱۵.....با عزیزان در دیار دوست سربازی خوش است
- ۱۶.....مهر است و هوای مهر در سر دارد
- ۱۷.....هوای مهر کم از باد نوبهاری نیست
- ۱۸.....به وصل روی تو جای امیدواری نیست
- ۱۹.....گردیده بلورم که شما یاورم شدی
- ۲۰.....من دست به دامن دعا دارم و بس
- ۲۱.....دارم حکایتی ز دل بی‌قرار خود
- ۲۲.....بازار پر از شلوغی بی‌سرواست
- ۲۳.....جز بر سر کویت دل من خانه ندارد
- ۲۴.....خاک راه دوستان و مردم بیدار باش
- ۲۵.....خواهم به پای عشق تو جان را فنا کنم
- ۲۶.....هر که کوشد می‌تواند صاحب اسرار شد
- ۲۷.....چشمم دوباره رفته به سوی نگاه تو
- ۲۸.....ای جفدها کمتر ز درد و غم بگویید
- ۲۹.....بس که موزون بود آن قامت زیبای شما
- ۳۰.....تا رفت از برم نظر آفتاب رفت
- ۳۱.....خواهم که به کویت به سلامت برسم
- ۳۲.....ز غفلت می‌برد بیرون می‌نابی که من دارم
- ۳۳.....آن قدر محو تو در حلقه باور بودم
- ۳۴.....نگاهت گل به دامن ریزدم چشمت شراب آرد
- ۳۵.....دوستان گردش ایام و زمان می‌گذرد

- ۳۶..... وقتی که گرگ دزد رفیق شبان بود
- ۳۷..... ای که در باغ وجودم گل و ریحان شده‌ای
- ۳۸..... خوشا گهی که دو چشم تو را نظاره کند
- ۳۹..... ما با سلاح فقر به دولت رسیده‌ایم
- ۴۰..... چه جان‌بخش و لطیف و دل‌نواز است
- ۴۱..... گفتند و شنیدیم می و جام حرام است
- ۴۲..... مگر کسی بر خود نپوشد جامه ستر و عفاف
- ۴۳..... من غلام سر کویت شدم و عار ندارم
- ۴۴..... قد و بالای موزونت به سروناز می‌ماند
- ۴۵..... گاهی نگاه گرم تو آیت رحمت است
- ۴۶..... گرمی رفتار را از آفتاب آورده‌ای
- ۴۷..... صدای ناله مظلوم اگر خموش شود
- ۴۸..... چشم مرا هوای نگاهت به خواب کرد
- ۴۹..... گوش این عالم دگر بر گفتن نادار نیست
- ۵۰..... اندر این بازار عالم هر کسی بهر فروش
- ۵۱..... به شیخ و وعده ناستوار می‌خنم
- ۵۲..... خواهد دلم که ناله ز جور زمان زند
- ۵۳..... دوریات می‌کشم و قدرت گفتن نبود
- ۵۴..... روزی که ز لب‌های تو پیغام گرفتم
- ۵۵..... دامن عزت تو نه راحت گرفته‌ام
- ۵۶..... به‌نام پاک یزدان، دوستان! شعر تر آوردم
- ۵۷..... تا آمدی زمین دلم آفتاب شد
- ۵۸..... من به گفتار تو ای شیرین سخن خو کرده‌ام
- ۵۹..... به پای دوستان، ای دوستان! زنجیر می‌بینم
- ۶۰..... هاتفی گفت که قند و شکر ارزان شده است
- ۶۱..... ای سرو سبز باغ وطن! ای امید جان
- ۶۲..... شبی می‌خواستم از گلشن و پروانه بنویسم
- ۶۳.....

- ۶۴.....دمی می خواستم از رونق بازار بنویسم
- ۶۵.....مردیم ز تنهایی و یک هم‌نفسی نیست
- ۶۶.....قسم به عشق و به رفتار و مهربانی زن
- ۶۸.....چند ای مادر! به راحت چشم بر در دوختم
- ۶۹.....سعدی! کلام نغز تو شور آفرین بود
- ۷۰.....روزی که به دست تو مسلمان شده بودم
- ۷۱.....برای دوستان خوش‌مرام و خوش‌بیاں خود
- ۷۲.....«سیمین» مبارک نوروزتان باد
- ۷۳.....کوشش رواست لیک به لطفش امید دار
- ۷۵.....روی نیاز و عذر به درگاه دوست دار
- ۷۶.....خواستم یاد شما کعبه آمال شود
- ۷۷.....یک روز شیخی آمد و حرفی دروغ گفت
- ۷۹.....ز بس که نقشه هم‌رنگ ساختم با خود
- ۸۰.....تنهایی و بهار بهشتی است بی مثل
- ۸۱.....من یک مغازه دارم و در این مغازه‌ام
- ۸۳.....دعوتم کردند دارایی و پولی خواستند
- ۸۴.....وضو با خون دل می‌گیرم و احرام می‌بندم
- ۸۵.....خواهم برم ز خلق به سجاده راز را
- ۸۶.....یا بده تاب مرا کز تو جدا بنشینم
- ۸۷.....چشمت به فریب و فتنه آرامم کرد
- ۸۸.....ردپای عشق را من در نگهت دیده‌ام
- ۸۹.....دو چشم تو غزل جاودانه می‌ماند
- ۹۰.....آن دلبر دیوانه‌ام افکار بارم می‌کند
- ۹۱.....یک نکته در کلام شما اشتباه نیست
- ۹۲.....یاران! در این دیار به غیر از فریب نیست
- ۹۳.....دنیای نور بر سر منبر سوار شد
- ۹۴.....یارب بیا و این همه رنگ و ریا ببین

- ۹۵..... قسم به عشق و به یاران باصفای حسین
- ۹۶..... خون می‌گریست جان من اندر قفای دل
- ۹۷..... گر نباشد مله‌روبی ماه تابان گو می‌باش
- ۹۸..... از بهر فرادهای خود گم کرده‌ام امروز را
- ۱۰۰..... در مسیر چشم شوخت قبله‌گاهی می‌کشم
- ۱۰۱..... ای خوش آن جایی که حرفی از ملال و جنگ نیست
- ۱۰۲..... یاران بهار ما ز چه رنگ خزان گرفت؟
- ۱۰۳..... بهار آمده انگار فصل پاییز است
- ۱۰۴..... شد بهار و گل به باغ و بوستان یخ بسته است
- ۱۰۵..... کبوتر دل من آب و دانه می‌خواهد
- ۱۰۶..... گرفتم از هر خوبان شبی نشانه عشق
- ۱۰۷..... در حضور هر زمان مأوا گرفتم خوب بود
- ۱۰۸..... تا که در جمع نشاندیم و نشانی کریم
- ۱۰۹..... تا دیدن رویت شرف و عزت شد
- ۱۱۰..... ای کاش کنار جوی تهران بودی
- ۱۱۲..... خواب دیدم که همه گردش دوران عالی است
- ۱۱۳..... مبارک سال نو باشد به «سیمین»
- ۱۱۴..... از آن روزی که مادر شیر دادم
- ۱۱۵..... به نام کریمی که جان‌ها از لوست
- ۱۱۶..... آن روز که در کشور ما سیل روان شد